

ماجرای عشق و عاشقی میدون

آیا طرح امنیت غذایی راه می‌افتد؟



پوریا عالمی

• ما تا الان نمی‌دانستیم چرا احساس امنیت نداریم و چرا بعضی‌ها را که می‌بینیم، امنیت‌بان به خطر می‌افسد، تا اینکه دیروز رئیس‌جمهور حقیقت را به ما گفت. وی گفت: «امنیت غذایی، بخشی از امنیت ملی است». با این اوصاف برای ما خیلی آموزنده خواهد بود که دستور غذایی آقای احمدی‌نژاد و دیگر سیاست‌مداران و مسئولان و مقامات را بدانیم. به نظر ما حتماً یک نفر یک‌جا امنیت غذایی‌اش تأمین نشده و غذای ناامن خورده و همین زده به عملکردش. ما مردم عادی که مقام مسئول نیستیم و عملکرد خاصی نداریم، اگر غذای ناامن بخوریم می‌زند به پوستمان و جوش می‌زنیم یا دچار رفش‌وآمد اضافه می‌شویم. منتها مسئولان حتماً می‌زند به عملکردشان؛ یعنی همان چیزی که در ما اتفاق می‌افتد. در عملکرد همیشه مسئولان یک چیز بگویند، مأموران یک چیز دیگر بکشوند؛ مثلاً الان آقای روحانی گفته امنیت غذایی مهم است، ما استرس داریم از فردا بخواهیم در یخچال از باز کنیم بگویند باید مجوز بگیرد. با مثل انتشار کتاب که مجوز پیش از انتشار، مجوز انتشار و مجوز توزیع و پخش لازم است، ممکن است اساتید بگویند برای برقرار کردن امنیت غذایی، اول بیاید مجوز قبل از خوردن بگیرید، بعد هم مجوز خوردن و یا بعید نیست فردا جلو میوه‌فروشی‌ها طرح امنیت غذایی بایستد و به مجردها یک میوه را بفروشند و بهشان میوه دیگری بدهند. یا چه می‌دانیم. یک‌هو طرح امنیت غذایی بریزد وسط میهمانی و غذاهای مامان‌یز را از روی میز بردارد و به همه عدسی بدهد. یا چه می‌دانیم مجبور شویم اگر بخواهیم غذای چرب بخوریم، سبیل خیلی‌ها را چرب کنیم یا اگر بخواهیم به غذایمان نمک بزنیم، مجبور شویم برایشان نمک بپزیم که گیر ندهند. والا. تا دیروز دهانت را می‌بوسیدند مبادا چیزی گفته باشی، از فردا حتماً طرح امنیت غذایی آندوسکوبی‌ات می‌کند مبادا چیز غیرمجازداری خورده باشی.

وصیت
سوفیا... سوفیا... تا این طرح امنیت غذایی راه نیفتاده، بیا برات لقمه بگیرم عشقم... عاشق لقمه‌های تو؛ میدون دوم

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۵ • ۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ • ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۵۰ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۲ • اذان صبح فردا ۵:۳۶ • طلوع آفتاب ۷:۰۶

روزانه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی

در حاشیه جشن خودکفایی تولید کندم



پشت تاریخ

تأثیر ناصر حجازی بر یک مترجم



خشایار دیهیمی

بسیار باشخصیت بود. از وقتی ناصر حجازی به تیم محبوبم آمد، بیشتر دلبسته‌اش شدم. او بعد از چندی به تیم ملی امید دعوت شد و بعدتر هم دروازه‌بان اول تیم ملی فوتبال ایران شد و عیش و شادمانی را کامل شد. بعد از آن من به هوای تماشای بازی ناصر حجازی به ورزشگاه می‌رفتم. دویار هم در همان سال‌های نوجوانی بازیکن محبوبم را از نزدیک دیدم. نوجوانی ۱۴، ۱۵ساله بودم و بسیاری از عکس‌های منتشرشده ناصر حجازی در نشریات ورزشی را در دفتری می‌چسباندم و هر بار به ورزشگاه می‌رفتم آن را با خودم می‌بردم به هوای اینکه بتوانم ناصر حجازی را ببینم و دفتری را که از عکس‌هایش درست کرده‌ام، برایم امضا کند. اما پیدایش نمی‌کردم. آن موقع مثل الان نبود که همه بازیکن‌ها با اتوبوسی به ورزشگاه بیایند و هرکس از جایی می‌آمد. یکی از آن روزها پشت دروازه ورزشگاه امجدیه ایستاده بودم، یک باره او را دیدم و بدویدو با شوق به سمتش رفتم. برق شوق را در چشم‌هایم می‌دید، رفتم کنارش، نشست با حوصله یکی‌یکی عکس‌هایش را برایم امضا کرد. بسیار مهربان بود. یک‌بار دیگر هم اتفاقی او را در امجدیه دیدم. او بازیکنی باوجدان و مهربان بود و من بسیار دوستش داشتم. بخش مهمی از سال‌های نوجوانی‌ام با علاقه عمیق به ناصر حجازی سپری شد. زمان گذشت و بزرگ‌تر شدم و من بیشتر

از شخصیت و منش او خوشم می‌آمد. او بازیکنی متفاوت بود، بسیار جوانمرد بود علاوه بر اینکه دروازه‌بان خوبی بود. انسانی مهربان و باشخصیت بود. یادم هست، بعد از یکی از رقابت‌های جام جهانی که کره شمالی تیم‌های فوتبال مهمی را شکست داده بود، ما با کره شمالی در رقابت‌های آسیایی بازی داشتیم و بسیاری از تیم کره شمالی وحشت داشتند، اما به دلیل بازی خوب ناصر حجازی، ما این تیم را هم در کشور خودشان و هم در ایران بردیم، بازی بسیار هیجان‌انگیز و غریبی بود. این یکی از جذاب‌ترین بازی‌های ناصر حجازی بود. من بسیار آن مسابقه را دوست داشتم. ناصر حجازی عشق و ذوق بی‌پایانی به کارش داشت و اهل التماس، گدایی و فضاقت نبود و بسیار باشاهمت و صبور بود. وقتی هم به دلیل سیاسی از تیم ملی بازنشسته‌اش کردند، آخر نگفت و از حرفش کوتاه نیامد. او در همه دوران بازیگری و مربیگری‌اش آدم با پرستی نبوده. علاوه بر مهارت در فوتبال، شخصیتی شریف و پرغور داشت. ناصر حجازی بیشتر از بسیاری از نویسندگان بر زندگی من تأثیر گذاشت؛ شاید این حرف برای برخی عجیب باشد، چطور من که کارم در عرصه دیگری است، حجازی این‌قدر بر زندگی و شخصیت من تأثیر گذاشته است؟! اما بی‌اغراق می‌گویم او شخصیت تأثیرگذار زندگی من بود؛ دلایل شخصی بسیاری برای تأثیرگذاری او بر زندگی‌ام دارم.

یادداشت

مغاکي هولناک

ویرانی تمدن‌ها، شهرها و آوارها را می‌بینم. مالکیت بی‌چون‌وچرای قدرت و دروغ و ریا را، ناله‌ها را از سیاه‌چاله‌ها و صدای تازه‌ها را می‌شنوم. ویرانی زمین و درخت و آسمان و آدمیزاد را. ویران‌شدن خانه‌ها را، جسد‌های شناور بر مدیترانه را و آوارگی بی‌رحم را. به تمام کسانی که از هر راهی برای فراهم‌شدن حقوق انکارناپذیر آدمیزاد می‌کوشند احترام می‌گذارم. اما به‌صراحت می‌گویم هیچ امیدی به بهروزی آدمیزاد ندارم، این سیاره را دیوها تسخیر کرده‌اند.

بهرام دبیری: من به اسطوره باور دارم، من به رؤیا و معجزه باور دارم، من به بهروزی آدمیزاد باور دارم، من به حقوق بشر باور دارم، من به زیبایی و عشق و آزادی باور دارم. اما- اما چشم‌ها و گوش‌های من میان این باورها و آنچه در جهان می‌گذرد، مغاکي هولناک می‌بیند که امیدی به از میان‌رفتنش نیست، شهوت سیری‌ناپذیر سود را می‌بینم، اقتدار انکارناپذیر قدرت کور را می‌بینم و صلابت بی‌رحم بمب را. آرزوهای سوخته کودکان سوری و کپرنشینان یمنی را می‌بینم. جرم رنگین‌پوست‌بودن را،

توضیح و تصحیح

• در یادداشت منتشرشده از امیرحسن چهل‌تن درباره احمد شاملو، اشتباهی صورت گرفته است. ضمن پوزش از ایشان و مخاطبان روزنامه، خاطره ایشان به این شکل اصلاح می‌شود. در روایت امیرحسن چهل‌تن، خاطره ایشان از احمد شاملو چنین است: «شاید صورت خوشی نداشته باشد، این را بگویم؛ تازه کتاب «چیزی به فردا نمانده است» از من منتشر شده بود. احمد شاملو این اثر را خوانده بود و به علیرضا رئیس‌دانا و ایرج کابلی گفته بود این اثر را خوانده و دوست داشته است».

سامسونگ SAMSUNG

خنک‌کنندگی دوقلو = عدم تداخل بو



با فناوری انحصاری Twin Cooling Plus™ ظرفیت یخچال را کم و زیاد کنید.



RT820
RT840
RT860

فقط با ضمانت سه‌ساله
۸۲۵۵-۰۲۱ سرویس

شرایط استفاده	تصویر	فریزر یخچال فضای استفاده
حالت معمولی		فریزر یخچال -
حالت اول یخچال اضافه		یخچال یخچال (۳۵% ↑)
حالت دوم کمترین مصرف انرژی		خاموش یخچال -
حالت سوم سفر		فریزر خاموش -
حالت چهارم یخچال کوچک		یخچال خاموش (۶۵% ↓)

OFF خاموش یخچال فریزر